

آگاهی بخشی و نقادی: بنیادی‌ترین کارکردهای علوم انسانی

دکتر بابک شمشیری^۱

چکیده

در سده اخیر «فایده‌مندی علم» به صور گوناگون مطرح شده است. اگر در گذشته های دور برای علم، فی نفسه یا به تعبیری «علم برای علم» ارزش و اهمیت قائل بودند، در دوران معاصر، این شعار تغییر کرده است؛ به طوری که فایده‌مندی و کاربرد است که شأن و جایگاه علوم مختلف در جامعه را تعیین می‌کند. اگر امروزه گفته می‌شود «دانش، توانایی است»، این گزاره خود حکایت از موضوعیت فایده‌مندی علوم دارد؛ به دیگر سخن، دانش باید به توانایی منجر شود در غیر این صورت شاید اطلاق «دانش» بر آن، اشتباه باشد. توانایی نیز مفهومی است که در بطن خود دلالت بر کارکرد و سودمندی دارد. به نظر می‌آید که رابطه علم و کاربرد آن در حیطه علوم تجربی بسیار شفاف و آشکار باشد. در این حیطه حتی دانشهایی که کاملاً جنبه نظری محض دارند، فایده‌مندی خود را در فناوری و سایر حیطه های کاربردی نظیر علوم پزشکی و فنی - مهندسی نشان می‌دهند. این در حالی است که پرسش درباره کارکردهای علوم انسانی در جامعه، همچنان به عنوان سوالی بنیادی به قوت خود باقی است؛ از این رو مقاله حاضر به تبیین کارکردهای علوم انسانی در جامعه پرداخته است. مرور دیدگاههای

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

مختلف درباره این موضوع، نشان‌دهنده آن است که می‌توان کارکردهایی مثل موارد ذیل را برای علوم انسانی در نظر گرفت:

(۱) ساخت مبانی نظری علوم و فنون گوناگون، (۲) فهم عمیق علوم طبیعی در گرو علوم انسانی (۳) جهت‌دهی به علوم مختلف، (۴) هدفمند کردن فرد و جامعه، (۵) سالم سازی فرد و جامعه، (۶) برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و سیاست‌گذاری اجتماعی، (۷) حفظ انسجام و یکپارچگی جامعه و (۸) رشد و تکامل فرد و جامعه. تجزیه و تحلیل این کارکردها، حکایت از نادیده انگاری دو کارکرد مهم دارد. این کارکردها عبارتند از نقش آگاهی بخشی و نقادی علوم انسانی. نتیجه مقاله حاضر آن است که هشت کارکرد نامبرده بدون در نظر گرفتن این دو کارکرد (آگاهی بخشی و نقادی) یا ناقص هستند یا بی‌نتیجه؛ به دیگر سخن، نقش اصلی علوم انسانی را نه در کارکردهای ملموس و عینی، بلکه باید در رسالت آگاهی بخشی و نقادی آن جستجو کرد؛ نقشی که به تنهایی کافی است تا ضرورت توجه و سرمایه‌گذاری در آن را توجیه نماید.

توجه به این نقش، نکته بسیار مهمی را آشکار می‌سازد. نکته‌ای که هم در برنامه‌ریزی درسی علوم انسانی چه در سطح آموزش عمومی و چه در سطح آموزش عالی و هم در شیوه‌های آموزش آن باید مورد اهتمام قرار گیرد. این نکته مهم و اساسی عبارت است از در هم تنیدگی شاخه‌های مختلف علوم انسانی؛ به دیگر سخن علوم انسانی زمانی قادر به اجرای موفقیت‌آمیز کارکردهای خود به ویژه آگاهی بخشی و نقادی است که در درجه نخست، این علوم به‌خوبی فهم و درک شوند. فهم و درک این علوم نیز منوط و مشروط به آموزش مناسب آن است؛ بدین ترتیب نگارنده بر این باور است که فهم و درک شاخه‌های مختلف علوم انسانی، زمانی صورت می‌گیرد که علوم انسانی به صورت یک کل یکپارچه و در هم تنیده دیده شود. به نظر می‌آید بی‌توجهی به نکته فوق از جمله نارساییهای آموزش علوم انسانی در سطح جهان باشد. غفلتی که از تخصص‌گرایی بسیار شدید، کلیشه‌ای و بعضاً تقلیدی (از علوم تجربی) در سده اخیر ناشی شده است. **واژگان کلیدی:** کارکرد، علوم انسانی، آگاهی بخشی (روشنگری)، برنامه‌ریزی درسی، شیوه آموزش، نقادی.